

• تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۶

مدینه مسالمة، فاضله یا جاهله؟ درنگی بر نمونه‌ای از فارابی‌پژوهی معاصر

امیرحسین امامی کوپایی

کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

amirhossein.ek@gmail.com

چکیده

فیلسوفان سیاسی مسلمان در پرداخت به بایستگی‌های حاکم بر روابط میان انسان‌ها، گریزی از تفکر در باب مفاهیم جنگ و صلح نداشته‌اند. در میان این فیلسوفان، فارابی را باید به‌خاطر عمق و گستره تفکرات در این باب واجد جایگاهی خاص دانست. اما آثار فارسی معطوف به دیدگاه فارابی درباره‌ی جنگ و صلح درخور «مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی» نیست. این آثار هم در حوزه کمیت و هم در محتوا از نقص‌های جدی رنج می‌برند. از رهگذر نیم‌نگاهی به پاره‌ای از این پژوهش‌ها، و تمرکز بر نمونه‌ای از کج‌خوانی فارابی، این مقاله برآن است تا گوشه‌ای از حال رنجور فارابی‌پژوهی معاصر به زبان فارسی را نمایان سازد. جستار حاضر معطوف به مقاله «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدار کانت» نوشته‌ی محمدحسین جمشیدی، سعی خواهد کرد تا در سه مرحله به ترتیب، به تبیین دیدگاه نویسنده مقاله؛ دیدگاه فارابی؛ و برشمردن وجوه روایی خوانش نگارنده از فارابی بپردازد. نتیجه این است که فارابی برخلاف رأی نویسنده مقاله مذکور، مدینه‌ی مسالمة (رژیم صلح‌طلب) و مدینه‌ی فاضله را در مقابل یکدیگر به کار می‌برد.

کلیدواژه‌ها: فارابی، جنگ، صلح، مدینه مسالمة، مدینه جاهله، مدینه فاضله.

مقدمه

براساس بررسی نگارنده در پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی‌زبان، پژوهش حول موضوع جنگ و صلح نزد فارابی و شبکه مفهومی اطراف آن از جمله خشونت و امنیت، به عدد انگشتان یک دست نمی‌رسد. البته پژوهش درباره این مفاهیم در نسبت با سایر متفکران و اندیشمندان اسلامی نیز مشمول همین سرنوشت است. با این حال زمانی که حجم تفکرات و نوشته‌های فارابی در این باب را با همکاران وی مقایسه کنیم، این کمبود و بی‌توجهی پذیرفتنی نیست. آثار اصلی فارابی مانند *تحصیل السعادة، فصول منتزعة، السياسة المدنية، آراء أهل المدينة الفاضلة و تلخیص نوامیس أفلاطون* واجد اشاره‌هایی قابل توجه به این مفاهیم است؛ به طوری که در یک ارزیابی کلی می‌توان ادعا کرد که فارابی در ذیل نظام کلی فلسفه نظری و عملی خود به این مفاهیم پرداخته است (Butterworth, 1990: 79-80). فارابی در پاره‌ای از این آثار در مقام بیان آرای فیلسوفان یونانی است - تلخیص نوامیس... - در بخشی وامدار آرای فلسفی خود است - *تحصیل السعادة* - در بخشی درون‌مایه‌ای دینی می‌یابد - *فصول منتزعة* - و در مابقی ممزوجی از منظرگاه‌ها را به‌نمایش می‌گذارد.^۱ البته کم‌توجهی به جنگ‌شناسی فارابی تنها دربرگیرنده کمیت این آثار نمی‌شود و به محتوای این پژوهش‌ها نیز راه می‌یابد. به نظر نگارنده این پژوهش‌ها در بهترین حالت تنها توانسته‌اند توصیفی ناقص از اندیشه‌های فارابی در این باب ارائه دهند و ابداً وارد صورت‌بندی نظری و نظام‌وار از اندیشه‌های وی نشده‌اند.^۲

۱. البته فارابی‌پژوهان معاصر دیدگاه‌های مختلفی درباره ریشه‌های نظری فارابی در باب جنگ ارائه داده‌اند. عده‌ای فارابی را کاملاً وامدار فلسفه یونانی دانسته (Azadpoor 2011: 13 & Walzer, 1985: 5 & Kraemer 1987) و پاره‌ای دیگر سهم عمده در ریشه‌شناسی آرای فارابی را متعلق به آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کنند (Naser, 2015; 69-71)؛ و مابقی تلفیق فلسفه یونانی و آموزه‌های اسلامی را منبع فلسفه‌ورزی فارابی می‌دانند (Mahdi, 2001 & Butterworth, 1990).

۲. مقاله روش‌شناسی امنیت در دیدگاه ابونصر فارابی را می‌توان اولین تلاش صورت گرفته در این باب دانست. مقاله‌ای که به اعتقاد نگارنده حتی در توصیف آرای فارابی درباره امنیت و مقولاتی چون جایگاه جنگ و صلح در مدینه فاضله ضعف‌های جدی دارد (زارعی و شیخ‌حسینی ۱۳۸۷). این ضعف علمی در ادامه با نقص اخلاقی و سرعت ادبی نیز همراه می‌شود؛ متأسفانه بهرام اخوان کاظمی نویسنده مقاله «امنیت در اندیشه فارابی و محقق طوسی»، بخش مربوط به فارابی را با کمی تغییر در جمله‌ها و جابه‌جایی مطالب از مقاله زارعی و شیخ‌حسینی انتحال کرده است و در منابع خود حتی به عنوان یک منبع به آن اشاره نکرده

مادامی که چنین پژوهشی صورت نگیرد، نمی‌توان مدعی ترسیم دیدگاه فارابی دربارهٔ این مفاهیم شد.^۱

در میان این پژوهش‌ها تنها می‌توان از مقالهٔ جنگ و صلح در اندیشهٔ سیاسی فارابی به عنوان یک پژوهش قابل اعتنا یاد کرد. مقاله‌ای که حداقل سعی دارد تا از نسبت دادن آرای نامربوط به فارابی اجتناب کند و به اندیشهٔ سیاسی فارابی وفادار بماند (نساج و بحرانی ۱۳۹۵). با وجود این، نویسندگان مقاله نتوانسته‌اند در مقام توصیف دیدگاه فارابی در باب جنگ و صلح توفیق درخوری کسب کنند؛ چرا که از پرداخت به مهم‌ترین مقوله‌های دیدگاه فارابی در این باب جامانده‌اند. با این توضیح که نه اشاره‌ای به نظریهٔ «جنگ عادلانه»^۲ فارابی در ذیل گونه‌های شاخصی چون، «جنگ برای تحصیل خیرات»، «رسالهٔ جنگاورانه تأدیبی» و «جنگ مبتنی بر شایستگی طبقه‌ای» - به‌عنوان اساسی‌ترین مؤلفه‌های تجویز جنگِ هجومی -

است (اخوان کاظمی ۱۳۸۸: ۹۳-۹۸؛ زارعی و شیخ حسنی ۱۳۸۷: ۹۰-۹۴). جالب اینکه شیخ حسنی متن کامل مقالهٔ خود را دو سال بعد با عنوانی دیگر امنیت‌شناسی در مکتب فارابی و در مجله‌ای متفاوت با نشر می‌کند (شیخ حسنی ۱۳۸۹).

۱. پژوهش‌های غیرفارسی در این رابطه از شرایط مناسب‌تری برخوردار هستند؛ با این حال در میان آنها نیز نمی‌توان پژوهشی نظام‌مند و جامع یافت. افزون آنکه این فارابی‌پژوهان به‌طور کلی در پرداخت به مباحث پیرامون جنگ، بیشتر مسئلهٔ جهاد را مورد توجه قرار داده‌اند. برای مشاهده پاره‌ای پژوهش‌ها دربارهٔ جنگ‌شناسی فارابی و شبکه مفهومی اطراف آن ر.ک:

- Butterworth, Charles E (1990) "Al-Fārābī's Statecraft: War & the Well-Ordered Regime." In *Cross, Crescent, and Sword*, ed. Johnson and Kelsay, 79-100. New York: Greenwood Press.
- Mahdi, Muhsin (2001) *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*. Chicago: University of Chicago Press.
- Parens, Joshua (2006) *An Islamic Philosophy of Virtuous Religions: Introducing Alfarabi. Albany*: State University of New York Press.
- Bague, Remi (2009) *The Legend of the middle Ages: Philosophical Explorations of Medieval Christianity*, Judaism and Islam. Translated by Lydia G. Cochrane. Chicago: University of Chicago Press.
- Groff, Peter S (2006). "Wisdom and Violence: The Legacy of Platonic Political Philosophy in al-Farabi and Nietzsche." *In Comparative Philosophy and Religion in Times of Terror (Studies in Comparative Philosophy and Religion)*, ed. Douglas Allen, 65-81. Maryland: Rowman & Littlefield Publishing Group.
- Azadpur, M. (2005) Interpreting Political Violence in Islamic Philosophy. *Journal of Scriptural Reasoning*, 5(1).

می‌کنند (الفارابی ۱۴۰۵ق: ۷۷-۷۸؛ ۱۴۱۳ق: ۱۶۵-۱۷۰؛ ۱۴۱۲ق: ۷۰-۷۱؛ و ۱۹۸۷م: ۲۱۸؛ و (Alfarabi, 1962: 37)؛ و نه سراغی از ارزیابی فارابی نسبت به آرای اهل «مدینه المسالمة» (شهر صلح‌طلبان) به‌مثابه شاخص‌ترین رویکرد صلح‌طلبی در آثار فارابی می‌گیرند (الفارابی ۱۹۹۵م: ۱۵۸-۱۵۹).^۱ اما کاستی پژوهش‌ها تنها در توصیف ناقص خلاصه نمی‌شود. گزارشی مغلوپ از اندیشه فارابی را می‌توان در مقاله «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدار» کانت مشاهده کرد. نویسنده هدف پژوهش خود را «بررسی و تبیین صلح پایدار در نگرش ابونصر فارابی و کانت به شیوه مقایسه‌ای» معرفی می‌کند و معتقد است که در جهان اسلام فارابی با طرح نظریه مدینه مسالمة و معادل دانستن آن با مدینه فاضله در پی ایجاد جامعه جهانی صلح‌طلب بوده است (جمشیدی ۱۳۹۶: ۳۰).

مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی روایی و ناروایی تبیین نویسنده معطوف به جایگاه مدینه مسالمة در فلسفه سیاسی فارابی - مبتنی بر آثار نوشتاری فارابی و کاربست روش تفسیر اثر به اثر و متن به متن - اعتبار علمی مقاله بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدار کانت را به سنجه درآورد. نیز با فرض روایی کاربست روش‌شناسی «خوانش متن گرایانه»^۲ - مانند نویسنده مقاله - موجه‌ترین تقریر را از ایده مدینه مسالمة با توجه به جنگ‌شناسی فارابی صورت‌بندی کند. ابتدا به‌طور خلاصه تلقی جمشیدی از جایگاه مدینه مسالمة نزد فارابی ارائه می‌شود. سپس خوانش مختار از دیدگاه فارابی در باب مدینه مسالمة صورت‌بندی و در نهایت وجوه روایی این خوانش توضیح داده می‌شود. نگارنده امید دارد با ترویج نگارش ارزیابی‌های انتقادی نسبت به پژوهش‌های دانشگاهی چاپ شده در کشور، به تدریج شاهد غنای این نوع مطالعات باشیم. به یاد داشته باشیم که بخشی از رشد شاخصه‌های علمی منوط به گسترش روحیه نقادی و نقدپذیری در گروه‌های علمی است.

۱. در یک ارزیابی کلی، مقاله نساج و بحرانی از انسجام کافی برخوردار نیست؛ مجموعه‌ای از تکه‌های اندیشه‌های فارابی در باب جنگ - و گاهی صلح - است که گامی در جهت آشنایی نظام‌مند خواننده بر نمی‌دارد. با این حال در نتیجه‌گیری نهایی نویسندگان به درستی اشاره می‌کنند که هیچ یک از مقوله‌های جنگ و صلح نزد فارابی، به‌طور ذاتی نیک و بد، عادلانه و ناعادلانه نیست؛ بلکه مهم در داوری، غایتی است که فرد و مدینه در پی آن است (نساج و بحرانی ۱۳۹۵).

2. Textual Reading

۱. مدینه مسالمة به مثابه مدینه فاضله

جمشیدی در مقاله خود معتقد است فارابی مدینه مسالمة را «در برابر مدینه‌های مضاد مدینه فاضله» (همان: ۱۳)، قرار داده است. لذا مدینه مسالمة - مدینه صلح، جامعه سالم یا شهر صلح - همان مدینه فاضله است و اهالی مدینه فاضله همان اهالی صلح طلب مدینه صلح و امنیت هستند؛ «در نگرش ابونصر، مدینه فاضله، مدینه المسالمة یا مدینه صلح و امنیت (مدینه مسالمت) است» (همان: ۱۲-۱۳).^۱ فضیلت صلح نزد فارابی باعث می‌شود تا وی رسیدن به سعادت را مترادف با تحقق همه‌جانبه و کامل صلح در فرد و جامعه که همانا نیل به کمال وجودی است بداند.^۲ اهالی مدینه مسالمة در مقابل مدینه تغلبیه - گونه‌ای از مدینه‌های مضاد مدینه فاضله - معتقدند که صلح و سلم بنیان روابط میان انسانهای ذاتاً برابر است^۳ و وضعیت جنگی زمانی رخ می‌دهد^۴ که عواملی از خارج باعث آن شوند. در مقابل، جوامعی که به قاهریت

۱. جمشیدی ادعای خود را به این منبع مستند می‌کند: فارابی ۱۹۸۶: ۱۶۵؛ که در ادامه مشخص خواهد شد ابتدا نسبتی با ادعای وی ندارد.

۲. استناد جمشیدی به فارابی، ۱۹۸۶م: ۱۰۵ می‌باشد. فارابی در منبع و صفحه اشاره شده، به موضوع اراده و اختیار و نقش آنها در سعادت انسانی می‌پردازد. از سعادت و کمال وجودی ملازم آن سخن می‌گوید اما به هیچ وجه اشاره‌ای به نقش صلح در جامعه در نسبت با سعادت ندارد.

۳. جمشیدی به دفعات بر خصیصه برابرطلبی فارابی میان انسانها تأکید می‌کند، اما استنادی ارائه نمی‌دهد. در حالی که فارابی برخلاف باور جمشیدی بر تفاوت ذاتی انسانها تأکید دارد (الناس یتفاضلون بالطبع فی المراتب). فارابی به همان معنا که برای موجودات مراتب قائل است (الفارابی ۱۹۹۱م: ۶۳-۶۴)؛ برای انسانها نیز مراتب در نظر می‌گیرد که بخشی از آن ناشی از فطرت‌های انسانها و پاره‌ای از آن مبتنی بر اختیار و تصمیم‌گیری آنهاست (الفارابی ۱۴۱۳ق: ۱۴۲؛ ۱۹۹۵م: ۱۱۹-۱۲۰؛ و ۱۹۹۶م: ۹۴).

به طوری که منوط به همین مراتب خیرات در مدینه توزیع می‌شود (الفارابی ۱۴۰۵ق: ۷۱) و هنگام بروز تراحم میان خیرات اهل مدینه، کسانی که مرتبه بالاتری در مدینه دارند از نفع بالاتری برخوردار، و بنابراین خیر آنها در اولویت قرار می‌گیرد (همان: ۴۳). از این رو است که نزد فارابی مساوات به معنای کسب خیر و جایگاه در مدینه، متناسب با اهلیت - برآمده از فطرت و اراده - است (الفارابی ۱۴۱۸ق: ۶۹). رعایت این مراتب به میزانی برای فارابی اهمیت دارد که وی جواز به راه انداختن جنگ برای حفظ آن را صادر می‌کند - جنگ مبتنی بر شایستگی طبقه‌ای (الفارابی ۱۴۱۳ق: ۱۷۰). جالب آنکه فارابی به نوعی، آموزه برابری مورد نظر جمشیدی را جز آرای جاهله مدینه جماعیه (دموکراتیک) قرار می‌دهد (الفارابی ۱۹۹۶م: ۱۱۴).

۴. استناد جمشیدی به فارابی ۱۴۰۵ق: ۷۷ است که البته نشانی از آن در قسمت منابع نمی‌یابید.

و سلطه توجه دارند و انسانها را موجوداتی نابرابر در نظر می‌گیرند بر این باورند که صلح امری حاصل توافق و قرارداد است. از این رو اصل نزد آنها حالت جنگی میان انسانهاست و صلح، وضعیتی موقتی است که بنا بر مصلحتی حاکم می‌شود و با زوال آن مصلحت نیز از میان می‌رود (همان: ۱۳). نظریه صلح پایدار فارابی بر محور قسط و عدل استوار است و ظلم و ناامنی مهم‌ترین عامل تهدید کننده صلح است. پس می‌توان تصور کرد که گاهی برای رسیدن به صلح عادلانه مبارزه با ظلم روا باشد. بر این اساس است که می‌توان نزد اهالی مدینه مسالمة نیز به سراغ گونه‌ای جنگ عادلانه گرفت. جنگی مشروع که «در راه دفاع از حقوق و بقای انسانها و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی‌عدالتی و فتنه و ناامنی» رخ می‌دهد و هدف از آن تحقق صلح و حفظ آن است. برای مثال اگر حقوق اهالی مدینه فاضله/مسالمة توسط دیگران ضایع گردد و مورد تجاوز قرار گیرد و راهی به جز جنگ برای ایفای حقوقشان نباشد، می‌توانند درگیر جنگ شوند (همان: ۲۰).

فارابی مدینه فاضله را مبتنی بر تنوع ادیان و معقولات ارادی خیر، متکثر می‌داند (الفارابی: ۱۹۹۶: ۹۷-۹۸؛ ۱۹۹۵: ۱۴۴-۱۴۳ و ۱۹۸۷: ۵۲-۵۳)، اما هیچ‌گاه برای آن اقسام و سنخ‌هایی بر نمی‌شمارد. لذا تبیین جمشیدی از مدینه مسالمة را نمی‌توان جزو گونه‌های مدینه فاضله، بلکه همان‌طور که وی نیز اشاره می‌کند باید معادل و این همان با آن دانست. بر این اساس مدینه فاضله و مدینه مسالمة دو نام برای یک مصداق هستند، با این تفاوت که مدینه فاضله بر کلیت این مصداق و مدینه مسالمة بر جنبه صلح‌طلبی آن تأکید دارد. به اعتقاد نگارنده طنین مثبت «سلم» و «امنیت» در متون فارابی (۱۴۱۸: ۳۹) باعث شده است^۱ که مؤلف مقاله، مدینه مسالمة را -به مثابه شاخصه صلح‌طلبی در میان مدینه‌های فارابی- مدینه فاضله محسوب کند و در دامن توصیفی مغلوب از اندیشه سیاسی فارابی بیفتد. در قسمت بعد به شرح این کج‌خوانی خواهیم پرداخت.

۱. و شاید چنین عبارتهایی «از نظر این فیلسوف [فارابی] تعاون و تسالم رابطه غالب میان اجزای مدینه فاضله و تغالب شیوة ارتباط رایج میان اهل مدینه‌های متضاد است» (زارعی و شیخ حسینی ۱۳۸۷).

۲. مدینه مسالمة به مثابه مدینه جاهله

فارابی تنها در *آرای اهل المدینه الفاضله* و در ذیل بحث از آرای مدینه‌های جاهله است که از مدینه مسالمة بحث می‌کند. وفق رأی فارابی، بنیان دین‌های مدینه‌های جاهله و ضاله بر عقاید فاسد و قدیمی استوار شده است. از جمله این عقاید، باور به ابتناء روابط موجودات بر غلبه و تهاجم است. بر اساس این تلقی، موجودات اضداد یکدیگر هستند و نفع و فضیلت هر موجودی وابسته به زوال و از بین رفتن موجود دیگر است. در این میان موجود انسانی نیز به عنوان مصداقی از کل موجودات، مشمول اصل تغالب حاکم بر روابط میان موجودات می‌شود. بنابراین هر انسانی که در غلبه و تجاوز توفیق بیشتری یابد، سعادت‌مندتر و در سلسله‌مراتب مدینه در جایگاه بالاتری قرار می‌گیرد.^۱ با این حال اجتماع‌ستیزی این باور باعث نمی‌شود تا مبتنی بر اصل تغالب مدینه‌هایی شکل نگیرد. طرفداران این رویکرد معتقدند اجتماع‌ها مبتنی بر قهر و غلبه و منفعت حاصل از اجتماع، پایه‌ریزی می‌شوند و یا حتی عواملی چون، اشتراک حاصل از پدر و مادر واحد؛ اشتراک در تناسل؛ اشتراک در رئیس اول؛ اشتراک ناشی از عهد و پیمان؛ تشابه در اخلاق و خوی طبیعی و اشتراک در زبان و اشتراک در محل زندگی و شهر باعث به وجود آمدن نوعی ارتباط و ائتلاف لازم برای شکل‌گیری جوامع می‌شود. با وجود این، اصل در رابطه میان مدینه‌ها و جوامع بر زور و غلبه است و صلح و یگانگی امری عرضی است که به خاطر عواملی خارج از طبیعت آدمی -ظهور اضطرار یا مصلحت- رخ می‌دهد. البته فارابی اشاره می‌کند که مدینه‌های جاهله تغلبیه گاهی به خاطر عللی چون، تساوی در قدرت؛ دشمن مشترک و کسب خیری مشترک که به تنهایی نمی‌توانند به آن دست یابند، وارد در صلحی موقت و منفعت‌طلبانه می‌شوند (الفارابی ۱۹۸۶: ۱۵۱-۱۶۴ و فارابی ۱۳۵۹: ۳۱۷-۳۳۲).

فارابی مدینه مسالمة را گونه‌ای از مدینه‌های تغالب برمی‌شمارد، با این تفاوت که بر خلاف گونه‌های دیگر، اصل تغالب را صرفاً در رابطه میان نوع‌ها و نه میان نوع واحد از موجودات، حاکم می‌داند. به عبارتی این مدینه، دامنه حاکمیت غلبه و قهر را محدود می‌سازد، اما انکار نمی‌کند.^۲ لذا درون نوع انسانی -حیوان ناطق- میان افراد انسان اصل

۱. به عبارتی ملاک عدل و شایستگی در این جوامع غلبه و قهر است و خارج از آن اهلیت و عدالتی وجود ندارد.

۲. «و آخرون [من المدن الجاهلة و الضالة] قالوا إن التغالب فی الموجودات إنما هی بین الأنواع المختلفة،

بر تفوق صلح و اتحاد است و در رابطه میان نوع انسان با نوع‌های دیگر - مثلاً حیوان غیرناطق - اصل بر چیرگی و قهر است. در همین راستا کسب خیرات در این مدینه یا مبتنی بر معاملات ارادی است - درون افراد انسانی و یا مبتنی بر غلبه و زور است - در نسبت با نوع‌های دیگر که قابلیت نطق و تکلم ندارند. البته جنگاوری و ستیز در این مدینه مختص با سایر نوع‌ها نیست، بلکه ممکن است با سایر مدینه‌های جاهله که اصل را در روابط غلبه و زور می‌دانند، رخ دهد. در این صورت این جنگ صرفاً دفاعی و در جهت دفاع از حقوق و یا استرداد حقوق از دست‌رفته خواهد بود. به عبارتی جنگ عادلانه مدینه مسالمة صرفاً دفاعی و غیرهجومی و مبتنی بر همین شاکله است که فارابی دو گروه اصلی در مدینه مسالمة را از یکدیگر تمییز می‌دهد. گروهی که وظیفه دفاع از مدینه را در مقابل هجوم خارجی متقبل می‌شود^۱ و گروهی که وظیفه انجام معاملات ارادی را بر عهده دارد. در نهایت همان‌طور که مهدی^۲ اشاره می‌کند فارابی مدینه مسالمة و مدینه تغالب^۳ را دو دیدگاه افراطی در طیف مدینه‌های جاهله در نظر می‌گیرد. دو دیدگاهی که اگرچه هر دو جاهله هستند، در نسبت با بایستگی روابط حاکم میان انسانها، در مقابل یکدیگر قرار دارند (Mahdi, 2001: 140-141)؛ با این حال برخلاف رأی مهدی که این تضاد را در اصل تغالب می‌بیند، نگارنده معتقد است تضاد نه در اصل تغالب بلکه در دامنه و حوزه حاکمیت آن است.

فارابی برخلاف تصور جمشیدی مدینه مسالمة را جزو مدینه‌های جاهله محسوب می‌کند. این ادعا نه تنها برآمده از سیاق متن فارابی بلکه مبتنی بر اشاره‌های صریحی است که فارابی در جای جای رساله خود آورده است. فارابی در اول بحث از مدینه

و اما الداخلة تحت نوع واحد فان النوع هو رابطها الذی لأجله ینبغی أن یتسلم» (الفارابی ۱۹۸۶: ۱۶۴).
 ۱. فارابی تذکار می‌دهد که این گروه با اکراه تن به این وظیفه می‌دهد، چرا که اصل در روابط میان انسانها را سلم و صلح می‌داند (الفارابی ۱۹۸۶: ۱۶۵).

2. Muhsin Mahdi

۳. فارابی در السیاسة المدنیة غلبه را مؤلفه محبوب نزد اهل مدینه‌های جاهله برمی‌شمارد (الفارابی ۱۹۹۶: ۱۰۳)، از این رو در مدینه مسالمة به عنوان گونه‌ای از مدینه‌های جاهله، میزانی از محبت غلبه قرار گرفته است.

۴. دیدگاهی مشابه با مهدی را می‌توانید در مقاله زیر پیدا کنید:

Cucarella, D. S. (2010). Jihad and the Islamic philosophers: Alfarabi as a case study. Journal of Encounter: Documents for Muslim-Christian Understanding, 354(2), 2-19.

مسالمة در آرا... به صراحت اشاره می‌کند که «و المدن الجاهلة و الضالة انما تحدث متى كانت الملة مبنية على بعض الآراء القديمة الفاسدة» (الفارابی ۱۹۸۶م: ۱۵۱)؛ در میانه بیان می‌کند که «فهذه و ما اشبهها هي آراء الجاهلية التي وقعت في نفوس كثير من الناس» (همان: ۱۶۲) و بعد از بحث از مدینه مسالمة خاطر نشان می‌سازد که «و التي ذكرناها من آراء القدا فاسدة» (همان: ۱۷۰). در نظر نگرفتن این تصریحات و ارائه توصیفی در مقابل با باور و اندیشه فارابی تنها می‌تواند ناشی از کج‌خوانی و سطحی‌نگاری مؤلف باشد.^۱ اما کماکان جای این پرسش خالی است که چرا فارابی مدینه مسالمة را به‌طور صریح جزو مدینه‌های جاهله بر نمی‌شمرد؟^۲ آیا این نکته می‌تواند شاهدهی بر فاضله دانستن آن باشد؟ قسمت بعدی متکفل پرداخت به این پرسش است، و سعی خواهد شد تبیینی از وجاهت خوانش مختار ارائه شود.

۳. چرا مدینه مسالمة نمی‌تواند فاضله باشد؟

اول. همان‌طور که اشاره شد فارابی مدینه مسالمة را در شمار مدینه‌های تغلیبه برمی‌شمارد؛ اهالی مدینه مسالمة اصل تغالب را به عنوان مؤلفه حاکم بر روابط میان انواع موجودات به رسمیت می‌شناسند؛ با این توضیح که دامنه روابط میان انسانی را مشمول اصل فوق نمی‌دانند. در مقابل، وفق دیدگاه اهالی مدینه فاضله، اصل شایستگی (استیهال) و عدالت - در مقابل تغالب - باید به عنوان بنیان روابط میان موجودات - انسانی و غیرانسانی - در نظر گرفته شود (الفارابی ۱۴۰۵: ۸۱). به عبارت دیگر اساس روابط در مدینه فاضله نه براساس سلم و صلح (جمشیدی ۱۳۹۶: ۱۳)، بلکه مبتنی بر شایستگی و عدالت در میان انسانهای نابرابر - به‌طور طبیعی و ارادی^۳ - است.^۴ روابط عادلانه در مدینه فاضله برآمده از کاربست افعال فضیلت‌مندان

۱. البته باید الصاق این کنایه را نسبت به داوران مجله علمی-پژوهشی که اجازه چاپ چنین نوشتاری را داده‌اند، نیز روا بدانیم.

۲. «منها اجتماعات ضرورية و منها اجتماع أهل النذالة في المدن النذلة و منها الاجتماع الخسيس في المدن الخسيسة. و منها اجتماع الكرامة في المدن الكرامة. و منها الاجتماع التغلبي في المدينة التغلبيّة. و منها اجتماع الحرية في المدينة الجماعية و مدينة الأحرار» (الفارابی ۱۹۹۶: ۱۰۰).

۳. ر.ک: پاورقی شماره ۹.

۴. ر.ک: الفارابی، ۱۹۹۵: ۱۴۲ و ۱۹۹۱: ۴۴.

در نسبت با سایر موجودات است (الفارابی ۱۴۰۵: ۷۶). این افعال هم می‌توانند شکلی صلح‌آمیز داشته باشند و هم می‌توانند در قالب جنگ خود را نشان دهند؛ آنچه در نهایت اهمیت خواهد داشت، نیل به سعادت قصوی در ذیل ریاست مَلِکِ فاضل، و نه شکل رسیدن به آن - اختیار برآمده از صلح و یا اجبار برآمده از جنگ - است (الفارابی ۱۴۱۳ق: ۱۵۰ و ۱۶۵-۱۷۰ و ۱۴۱۸ق، ۵۸ و ۶۴).

دوم. فارابی در فصول منتزعه در بحث از گونه‌های جنگ مرتبط‌ترین و مهم‌ترین اندیشه‌های خود در باب جنگ را بیان می‌کند. او در فصل ۶۷ این رساله پس از پرداختن به مباحثی چون اجزای مدینه فاضله، اصناف رؤسای مدینه فاضله، مراتب افراد در مدینه فاضله، انواع محبت میان اهالی مدینه، عدالت، جرایم و غیره - از فصل ۵۷ تا ۶۶ - گونه‌های جنگ مطرح در مدینه‌ها و علل پدید آمدن آنها را برمی‌شمرد. فارابی در بحث از انواع جنگ به پنج گونه عادلانه از جنگ اشاره می‌کند،^۱ جنگ‌هایی که تنها در شأن مدینه فاضله است تا به آنها مبادرت ورزد (Butterworth, 1990: 83).^۲ گونه‌های دوم، سوم و چهارم این جنگ‌ها به‌طور آشکار به جنگ‌های هجومی اشاره دارند. گونه دوم جنگ هجومی - برای تحصیل خیرات - است که اهالی مدینه آن را در جهت کسب خیرات و منافی که لایق آن هستند به‌راه می‌اندازند. این

۱. درباره تعداد گونه‌های جنگ عادلانه مورد اشاره فارابی در فصول میان فارابی پژوهان وفاقی وجود ندارد. باترورث به هفت گونه جنگ عادلانه اشاره می‌کند (Alfarabi 2001: 44 & Butterworth, 1990: 84). و عموم فارابی پژوهان غربی نیز مسیر وی را ادامه داده‌اند (Parens 2006: 61-62 و Brague 2009: 134). با این حال ملکشاهی و کرم به شش گونه جنگ عادلانه اشاره می‌کنند. با این تفاوت که گونه ششم ملکشاهی گونه ششم باترورث است و گونه ششم کرم گونه هفتم باترورث است (فارابی ۱۳۸۲ش: ۶۶ و Kraemer 1987: 312-313). اما به نظر نگارندگان باید تعداد جنگ‌های عادلانه فارابی را پنج دانست، چرا که فارابی تکرار دوباره عبارت (أما محاربتهم) را نه برای اضافه کردن گونه‌های جنگی، بلکه برای بیان علل کلی جنگاوری در گونه‌های پیشین به کار می‌برد.

۲. عمده فارابی پژوهان معتقد هستند که تنها مدینه‌های فاضله می‌توانند درگیر جنگ‌های عادلانه شوند، و دست مدینه‌های نافاضل از ستیزی ناجائزانه کوتاه است. با این حال عده‌ای از آنها امکان درگیری مدینه‌های فاضله در جنگ‌های جائزانه را منتفی می‌دانند (Kraemer 1987: 315) و عده‌ای دیگر معتقدند به‌خاطر عواملی هم‌چون باورهای کاذب، ممکن است مدینه‌های فاضله درگیر جنگ‌های جائزانه شوند (Butterworth 1990: 83).

خیرات در دستان کسانی است که استحقاق آن را ندارند و اهالی مدینه را از رسیدن به آن محروم می‌کنند. کسب این خیرات به نوعی پاسداشت عدالت است، چراکه خیرات را از دست کسانی که شایستگی آن را ندارند گرفته و به دست شایستگان آن می‌سپارد. سومین گونهٔ جنگ- رسالت جنگاورانه تأدیبی- را می‌توان در قالب «رسالت ستیزگرانه» اهالی مدینه، معطوف به خیر قوم مورد هجوم ارزیابی کرد. اهالی مدینه، حمله‌ای را تدارک می‌بینند که هدف از آن در حقیقت نیل به خیری است که قوم مورد هجوم آن را نمی‌شناسد و حتی حاضر نیست به مدعیان آن گوش سپارد.^۱ گونه چهارم- جنگ مبتنی بر شایستگی طبقه‌ای- جنگی در جهت حفظ نظام سلسله مراتبی مدینه است. حاکمان باید حکومت کنند و بندگان بندگی. از میان رفتن این نظم خلاف عدالت و باعث از میان رفتن خیراتی می‌شود که از پس پاسداشت این نظام تحقق یافته‌اند (الفارابی ۱۴۰۵ق: ۷۷). در همین راستا فارابی در *تحصیل السعاده* و در قالب و بیانی دیگر، جنگ سوم را غیردفاعی و برای تأدیب اجبارانه اجتماعی که نسبت به دیگر روش‌های تربیتی مقاومت نشان داده است، و رئیس آن‌ها در هدایت اهالی به سعادت غایی ناکامیاب بوده است توصیف می‌کند و گونه چهارم را جنگی برای حفظ نظام سلسله مراتبی اهالی مدینه که مبتنی بر شایستگی و استیصال طبعی و ارادی بوده است، به تصویر می‌کشد (الفارابی ۱۴۱۳ق:

۱. پاره‌ای از فارابی‌پژوهان معاصر معتقد هستند رسالت جنگاورانه فارابی زمانی که قرین تبلیغ و طرفداری از یک دین خاص قرار گیرد؛ به نوعی دفاع فلسفی فارابی از جهاد اولیهٔ اسلامی را رقم می‌زند. به عبارتی این نحو از جنگاوری شبیه رسالتی است که مسلمانان به پیروی از خوانش غالب فقها از متون مقدس، برای تسلط بر سایر ادیان و سیطره دین اسلام در جهان، برای خود تعریف می‌کردند (Lambton 1981: 317-318 و Rosenthal 1958: 122-123). در این میان حضور واژگانی جهاد در متون فارابی (الفارابی ۱۴۰۵: ۶۶ و ۱۴۱۳: ۱۵۳-۱۵۸)، و طرح اجتماعی جهانی- معموره- به مثابهٔ یکی از اشکال جماعت‌های کامل انسانی که در آن امکان نیل به سعادت مهیا است (الفارابی ۱۹۹۵: ۱۱۲ و ۱۹۹۶: ۷۴)، دو قرینه‌ای بودند که باعث شد چنین خوانشی برای مدت‌ها تبیین مسلط از دیدگاه فارابی دربارهٔ جهاد اولیه قرار گیرد (برای مطالعهٔ شکلی از این استدلال ر. ک: Mahdi, 2001: 140). دیدگاهی که در دهه‌های اخیر با اشکالات جدی‌ای روبرو شده است.

برای نمونه ر. ک: Kraemer 1987: 141-144 و Mahdi 2001: 141-144. تبیینی جامع از دیدگاه‌ها درباره موضوع جهاد نزد فارابی را می‌توانید در مقاله زیر مطالعه کنید: امامی کوپایی، امیرحسین و دیگران (۱۳۹۸) «سنجۀ فلسفی جهاد: فارابی»، *دوفصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، سال پانزدهم، شماره سی‌ام: ۳۳-۶۹.

۱۶۴-۱۷۰؛ (Alfarabi 1962: 37-38).^۱ همان‌طور که اشاره شد مدینه مسالمة فارابی تنها جنگی را موجه می‌داند که معطوف به دفاع از مدینه و استیفای حق از دست رفته آن باشد. از این رو نمی‌تواند جنگ‌های هجومی را که مدینه‌های فاضله به جماعت‌های غیرفاضل تحمیل می‌کنند، عادلانه ارزیابی کند.^۲ بنابراین، براساس این آموزه و مبتنی بر کلیت اندیشه‌های فارابی در باب جنگ، مدینه مسالمة نمی‌تواند مدینه فاضله باشد.^۳

به نظر می‌آید دو وجه بالا به خوبی توانسته نفاضله بودن مدینه مسالمة در فلسفه سیاسی فارابی را نشان دهد. در قسمت سوم این بخش، مبتنی بر رأی مهدی، برای عدم ذکر مدینه مسالمة در میان مدینه‌های جاهله تبیینی ارائه می‌شود تا در نهایت توضیحی نسبتاً کامل از دیدگاه فارابی نسبت به جایگاه مدینه مسالمة مهیا شود. **سوم.** مهدی معتقد است مدینه مسالمة به‌رغم ابتناء باورهایش بر فلسفه‌ای فاسد، از آن‌جا که برای مدینه فاضله خطر و تهدیدی محسوب نمی‌شود، نزد فارابی از اهمیت

۱. جمشیدی نیز به فصل مورد نظر در فصول اشاره می‌کند اما به طور ناموجهی چشم بر این گونه جنگ‌های هجومی می‌بندد (جمشیدی ۱۳۹۶: ۲۰).

۲. نجف‌زاده در مدخل جنگ مجموعه حکمت سیاسی اسلامی مفاهیم بنیادین مبتلا به این غفلت شده است. از نظر او رویکرد فلسفی فارابی مبنی بر نکوهش جنگ است. و فارابی در فصول منتزعه «بنیان فلسفه اسلامی ضد جنگ» را پایه‌ریزی کرده است (نجف‌زاده ۱۳۹۶: ۱۲۹-۱۳۱). شاید بتوان گفت بخشی از غفلت این دو نویسنده -جمشیدی و نجف‌زاده- از اشاره‌های آشکار فارابی به جنگ‌های عادلانه هجومی، به ترجمه ناصحیح ملکشاهی از عبارت مربوط به گونه سوم جنگ برمی‌گردد. «جنگ و ستیز مردمان شهر [منظور شهر فاضله است] ... و یا به سبب آن است که گروهی همان جنگ را ناخواسته بر مردمان شهر تحمیل کردند و برعهده آن‌ها گذاشتند» (فارابی ۱۳۸۲: ۶۸). ترجمه ملکشاهی از این عبارت به گونه‌ای است که خواننده گمان می‌کند این جنگ بر مردم شهر (اهالی مدینه فاضله) تحمیل شده است. با این حال نگارنده معتقد است پژوهش نجف‌زاده را باید یکی از جدی‌ترین تلاش‌های صورت گرفته در صورت‌بندی اندیشه‌های مربوط به جنگ در ایران بزرگ فرهنگی دانست. برای آشنایی با نمونه‌ی قابل توجه دیگر ر.ک:

Amir Mahallati, Mohammad Jafar (2016). *Ethics of War and Peace in Iran and Shi'i Islam*. Toronto: University of Toronto Press.

۳. در کل باید اذعان کرد که فارابی بر گونه‌هایی از جنگ‌های هجومی صحنه می‌گذارد، اما اینکه شرایط و جاهت و ویژگی‌های جوامع هدف این جنگاوری چیست، بحث مهمی است که در این مقاله مجال برای پرداخت به آن وجود ندارد.

خاصی برخوردار نیست. فقدان اهمیت کافی در کنار این واقعیت که صلح برخلاف جنگ و غلبه^۱ در زمره غایات اساسی مردم نیست می‌تواند دو دلیل برای این عدم ذکر در نظر گرفته شود. صلح در نزد اهالی مدینه مسالمة ابزاری برای دستیابی به غایات دیگر است (Mahdi 2001: 141). لذا با توجه به آن غایت اصلی مانند: برآورده ساختن نیازهای ضروری زندگی (المدينة الضرورية)؛ ثروت و توانگری (المدينة البدالة)؛ لذت از امور حسی و خیالی (المدينة الخسة)؛ کسب کرامت (المدينة الکرامه)؛ نیل به آزادی بی قید شرط در جهت ارضای امیال (المدينة الجماعية)؛ و غیره (الفارابی ۱۹۹۵م: ۱۲۸-۱۲۹) - مدینه مسالمة نهایتاً جزو یکی دیگر از مدینه‌های جاهله قرار خواهد گرفت.

نتیجه

مدینه مسالمة فارابی، به‌رغم طنین مثبت مفهوم سلم در آثار فارابی، به خاطر اغراض نهایی فاسد و قرارگیری در ذیل مدینه‌های تغلبیه، در عداد مدینه‌های جاهله قرار می‌گیرد. به عبارتی صلح‌طلبی اهالی مدینه مسالمة، صلح‌طلبی جاهلانه است. به‌علاوه این‌که مدینه فاضله از برای حمایت از گونه‌های جنگ هجومی عادلانه، اساساً نمی‌تواند نسبتی جز تضاد با مدینه مسالمة صلح‌طلب - که اهالی آن تنها جنگ دفاعی را عادلانه و موجه می‌دانند - برقرار سازد. به‌طور کلی نظام فلسفی - نظری و عملی - فارابی معطوف به سعادت قصوی شکل گرفته است و جنگ واجد نقشی کلیدی و غیرقابل حذف در توفیق آن نظام است. اگرچه به وجوهی از روایی ادعای اخیر در این مقاله اشاره شد، اثبات فراگیر و متقن آن بر اساس مبناهای نظری و عملی فلسفه سیاسی فارابی، نیازمند پژوهش و مطالعه‌ای کامل و جامع حول نظریه جنگ و صلح فارابی است. نگارنده امیدوار است در پژوهش‌های آینده بتواند گام‌هایی درخور در این جهت بردارد.

۱۹

آثار تولید شده در حوزه فارابی پژوهی - به ویژه آثار معطوف به نظریه جنگ و صلح فارابی - به وضع نامطلوبی در ساحت کمیت و کیفیت مبتلا هستند. این امر زمانی بیشتر نمایان می‌شود که جایگاه فارابی را در تاریخ فلسفه اسلامی، به ویژه در شاخه فلسفه سیاسی مد نظر قرار دهیم. چند به اصطلاح پژوهش اشاره شده در این مقاله به خوبی حکایت از این حال رنجور دارند. این مقاله سعی کرد تا از رهگذر درنگی بر

حوزه جنگ و صلح و شبکه مفهومی اطراف آنها، دفاعی از فارابی پژوهی تدارک ببینند. در پایان نگارنده بر اهمیت حوزه جنگ و صلح در اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، به ویژه فارابی، تأکید دارد. افزون آنکه باید توجه داشته باشیم، برای ترسیم هندسه نظام اندیشه‌ای متفکران اسلامی درباره جنگ و صلح و خروج از سیطره نگاه فقه‌ای از این مفاهیم در ذیل مفهوم جهاد، گزینه‌ای جز پرداختی نظام‌مند و عمیق از اندیشه‌های فارابی و همکاران وی وجود ندارد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸) «امنیت در اندیشه فارابی و محقق طوسی»، *حکومت اسلامی*، سال دوم، شماره ۱۴.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۶)، «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدار کانت»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال هشتم، شماره ۳.
- زارعی، اصغر و محمود شیخ‌حسینی (۱۳۸۷) «روش‌شناسی امنیت از دیدگاه ابونصر فارابی»، *نگرش راهبردی*، شماره ۹۹.
- شیخ‌حسینی، محمود (۱۳۸۹) «امنیت‌شناسی در مکتب فارابی»، *مطالعات راهبردی دفاعی*، شماره ۱۱۰.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۵۹) اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری.
- (۱۳۸۲) *فصول منتزعه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی*، تهران: انتشارات سروش.
- (۱۴۰۵) *فصول منتزعه، حقه و قدم له و علق علیه فوزی متری نجار*، تهران: مکتبه الزهراء.
- (۱۴۱۲) *التنبيه على سبيل السعادة*، تهران: انتشارات حکمت.
- (۱۴۱۳) *تحصيل السعادة، في الأعمال الفلسفية، حقه و قدم له و علق علیه جعفر آل یاسین*، بیروت: دار المناهل.
- (۱۴۱۸) *تلخیص نوامیس افلاطون، فی افلاطون فی الإسلام، حقه و قدم لها* عبدالرحمن بدوی، بیروت: دار الأندلس.
- (۱۹۸۶) آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، قدم له و علق علیه ألبیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.

- (۱۹۸۷) التنبيه على سبيل السعادة، دراسة و تحقيق سحبان خليفات، عمان: الجامعه الأردنيه.
- (۱۹۹۱) الملء و نصوص أخرى، حققها و قدم لها و علق عليها محسن مهدي، بيروت: دارالمشرق.
- (۱۹۹۵) آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، قدم له و شرحه على بوملحم، بيروت: دارالمكتبة الهلال.
- (۱۹۹۶) السياسة المدنية، قدم له و شرحه على بوملحم، بيروت: دارالمكتبة الهلال.
- نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۶) *جنگ در حکمت سیاسی اسلامی مفاهیم بنیادین*، ج ۵، ویراسته علی اکبر علیخانی، تهران: انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- نساج، حمید و مرتضی بحرانی (۱۳۹۵)، «جنگ و صلح در اندیشه سیاسی فارابی»، *پژوهش‌های دفاعی امنیتی اسلام*، شماره ۲: ۱۴۳-۱۶۴.
- Al-Farabi (1962) *Al-farabi: The Political Writings: Philosophy of Plato and Aristotle*. Translated with introductions by Muhsin Mahdi. New York: The Free Press of Glencoe.
- Al-Farabi (2001) *Al-farabi: The Political Writings: "Selected Aphorisms" and Other Texts*. Translated and annotated by Charles E. Butterworth. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Azadpur, M. (2011) *Reason Unbound: On Spiritual Practice in Islamic Peripatetic Philosophy*. Albany: State University of New York Press.
- Brague, Remi (2009) *The Legend of the middle Ages: Philosophical Explorations of Medieval Christianity, Judaism and Islam*. Translated by Lydia G. Cochrane. Chicago: University of Chicago Press.
- Butterworth, Charles E (1990) "Al-Fârâbî's Statecraft: War and the Well-Ordered Regime." In *Cross, Crescent, and Sword*, ed. Johnson and Kelsay, New York: Greenwood Press.
- ۲۱ - Kraemer, Joel L (1987) "The Jihâd of the Falâsifa." *Jerusalem Studies in Arabic and Islam 10*.
- Lambton, Ann K. S (1981) *State and Government in Medieval Islam*, Oxford: Oxford University Press.
- Mahdi, Muhsin (2001) *Alfarabi and the Foundation of Islamic Political Philosophy*. Chicago: University of Chicago Press.
- Naser, Samir (2015) Religion, Reason and War: A Study in the Ideological Sources of Political Intolerance and Bellicosity (Unpublished doctoral disserta-

- tion). Department of Political Science and International Studies School of Government and Society, College of Social Sciences, University of Birmingham.
- Parens, Joshua (2006) *An Islamic Philosophy of Virtuous Religions: Introducing Al-farabi*. Albany: State University of New York Press.
 - Rosenthal, Erwin I. J (1958) *Political Thought in Medieval Islam*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Walzer, R. (1985) Introduction & Commentary in R. Walzer ed. *Al-Farabi On The Perfect State: Abu Naser Al-Farabi's Mabadi' Ara' Ahl Al-Madina Al-Fadila*. . Oxford, Clarendon Press.